

مقدمه

«لزوم فرمانبرداری از قوانین و مقررات حکومتی» و مبنای آن، از مباحث مهم در فلسفه سیاست هستند. هر مکتب سیاسی پاسخی برای این پرسش دارد که «چرا باید از قوانین و مقررات حکومتی پیروی کرد؟» و به دنبال آن، پرسش‌های دیگری مطرح می‌شوند که از فروع پرسش اول هستند. از جمله اینکه:

۱. آیا اطاعت از هر حکومتی لازم است یا تنها از حکومت مشروع باید پیروی کرد؟
 ۲. آیا اطاعت از اوامر و نواهی حکومتی مطلق است یا مشروط و مقید؟
 ۳. آیا اطاعت از اوامر و نواهی حکومتی اطاعتی آگاهانه است یا کورکورانه؟
 ۴. آیا می‌توان از برخی اوامر و نواهی حکومتی سرپیچید و تمرد کرد؟
 ۵. در صورت جواز «تمرد و نافرمانی» از اوامر و نواهی حکومت، دلایل آن چیست؟
 ۶. در صورت اثبات حق «مقاومت»، «تمرد» و «نافرمانی مدنی»، جعل این حق چه فلسفه‌ای دارد؟
 ۷. آیا «تمرد و نافرمانی» در فرض جواز، حدّ و مرزی دارد یا نه؟ حدّ و مرز آن چیست؟ در چه جامعه و حکومتی و نسبت به چه قوانین و مقرراتی مجاز و در چه جامعه و حکومتی و نسبت به چه قوانین و مقرراتی ممنوع است؟
 ۸. آیا مشروعیت داشتن و نداشتن دولت در حکم جواز یا لزوم «مقاومت» و «نافرمانی» دخالت و تأثیری دارد؟
 ۹. آیا در صورت جواز یا لزوم «مقاومت» و «نافرمانی» در برابر قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌های خلاف شرع، حق و عدالت دولت، استثناهایی هم وجود دارند؟
 ۱۰. دولت در برابر نافرمانان مدنی چه حقوق و وظایفی بر عهده دارد؟
- پرسش‌های یادشده نمونه‌هایی هستند از مباحثی که در این کتاب مطرح شده و بر آنها توجه می‌شود. اما مسئله و پرسش اصلی این پژوهش مسئله و پرسشی است که کمتر از منظر اسلامی

بدان توجه شده و آن مسئله «مقاومت و نافرمانی مدنی در جامعه اسلامی و در برابر دولت اسلامی» است. پس پرسش اصلی آن است که: «آیا در دولت اسلامی "مقاومت" و "نافرمانی مدنی" جایز است یا نه؟ در چه مواردی جایز و در چه مواردی ممنوع است؟».

اهمیت این بحث از آن روی است که «مقاومت» و «نافرمانی مدنی» در نظام‌های سیاسی امروز مسائلی جدید و پدیده‌ای نوین به شمار می‌روند و از جمله «حقوق شهروندی» تلقی می‌شوند. از آنجا که تاکنون از نگاه فقهی اثری مستقل در این باره نگاشته نشده، لازم است از منظر فقهی بدان پرداخته و مبانی، قلمرو، موارد مجاز، موارد ممنوع و استثناهای آن روشن شود. نتیجه این پژوهش می‌تواند هم برای دستگاه قانون‌گذاری، هم برای مجریان و هم برای دستگاه قضائی کشور مفید و راهگشا باشد و از پاسخ‌های متفاوت به این پرسش و در صورت بروز در جامعه، از برخوردهای گوناگون با این پدیده جلوگیری کند.

بدون شک در جامعه اسلامی، هم مردم و هم حکومت باید از حقوق و تکالیف خود آگاه باشند تا از حدود تعریف‌شده برای خود تعدی و تجاوز نکنند. شهروندان باید بدانند در جامعه اسلامی و در برابر حکومت مشروع یا نامشروع چه حقوقی دارند و آیا نافرمانی مدنی در برابر حکومت نیز از حقوق آنهاست یا نه؟ در چه صورت نافرمانی از قوانین و مقررات حکومتی «مجاز» و در چه صورتی «ممنوع» است؟ دولت اسلامی هم بدانند مردم در چه مواردی می‌توانند از قوانین تخطی کنند تا حق آنان را به رسمیت شناخته، محترم شمرده و برخوردی متناسب و مناسب داشته باشد و در چه مواردی مردم نمی‌توانند از قوانین تخطی کرده و تخطی آنان از قوانین و مقررات «جرم» است و مجازات دارد تا بتواند با آنان برخورد کند؟

هنوز در جامعه اسلامی حد و مرز برخی حقوق و تکالیف روشن نیست. مردم در مواردی برای خود حق «اعتراض»، «مقاومت»، «تمرد و نافرمانی» از قوانین و مقررات قائل‌اند و بر این اساس دست به اقدام می‌زنند و از قوانین و مقررات سرپیچی می‌کنند چنان که حکومت از مردم انتظار اطاعت و فرمانبرداری دارد و حقی برای مخالفت با قوانین را برای آنان قائل نیست، و به‌طور طبیعی در چنین مواردی با متخلفان برخورد کرده و آنان را مجازات می‌کند. گاه با یک «رفتار» که از سوی افراد مختلفی صورت می‌گیرد، برخوردهای گوناگونی می‌شود، از «تبرئه» شخص تا «نسبت دادن» او به جرائم سنگینی چون «بغی»، «محاربه» و «افساد فی الارض». این‌گونه برخورد با افراد و شخصیت‌ها از سوی نهادها و سازمان‌های حکومتی نشانه شفاف نبودن «موضوع» و وجود تلقی‌های گوناگون از یک «رفتار» است. بنابراین، شفاف شدن مباحثی

از این دست موجب می‌شود هم شهروندان حقوق و حدود تکالیف خود را بشناسند و هم حکومت با اختیارات خود بیش از پیش آشنا شود و حقوق شهروندان را به رسمیت بشناسد و از تعدی و تجاوز به حقوق آنان بپرهیزد.

افزون بر آن، روشن شدن موضوعاتی مثل «مقاومت» و «نافرمانی مدنی» و حکم آن، موجب می‌شود تا حدّ و مرز آن با عنوان‌های مجرمانه‌ای مثل «بغی و براندازی»، «محاربه» و «افساد فی الارض» تعیین شود و اشخاص یا گروه‌های برانداز نتوانند به بهانه «حق مقاومت و نافرمانی مدنی» رفتار مجرمانه خود را بیوشانند، چنان که نهادهای قانونی هم نتوانند شخص و گروهی را که به «مقاومت» و «نافرمانی مدنی» دست یازیده، به «بغی و براندازی»، «محاربه» یا «افساد فی الارض» متهم سازند. از آنجا که «انگیزه» افراد در اینکه رفتارشان در چه عنوانی از عنوان‌ها بگنجد، تأثیر دارد، شناخت دقیق این عنوان‌ها و انگیزه‌ها ضرورت دارد. گاه یک فرد یا سازمان غیر دولتی، قانونی را زیر پا می‌گذارد، با این استدلال که در این باره «حق نافرمانی مدنی» داشته است، بی‌آنکه نظم حاکم بر جامعه را بر هم بزند و اساس حکومت را تهدید کند و به دنبال براندازی حکومت باشد. گاه فرد یا نهاد دیگری رفتار مشابهی را با انگیزه ضربه زدن به اساس حکومت و بر هم زدن نظم جامعه و در نتیجه براندازی حکومت، انجام می‌دهد. بدیهی است این دو رفتار تحت یک عنوان قرار نمی‌گیرند تا مواجهه یکسانی را طلب کنند، بلکه هر کدام ذیل عنوانی خاص قرار می‌گیرد، چه بسا ذیل یک عنوان به «تبرئه» شخص و سازمان مربوط می‌انجامد و حتی از حقوق او شناخته می‌شود، و ذیل عنوانی دیگر به «محکومیت» شخص و نهاد مربوط متهمی می‌شود. پس شفافیت عنوان‌ها و موضوعات و تعیین حد و مرز هر کدام، نقش مهمی در شناسایی رفتار شهروندان دارد تا مبادا حقی تضییع شود و شخص یا گروه بی‌گناهی، بی‌دلیل محکوم شود و یا شخص مجرمی از مجازات بگریزد.

پیشینه بحث

نگارنده برای این بحث از منظر فقهی، در قالب پژوهشی مستقل، سابقه چندانی سراغ ندارد. غیر از مباحثی چون «بغی»، «محاربه»، «تمرد»، و «قیام و انقلاب» که به صورت پراکنده در آثار فقهی و به تناسب در کتاب‌های جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قضا، حدود و مانند آن، و نیز در آثار مرتبط با دولت اسلامی به چشم می‌خورد، تنها چند اثر در قالب کتاب و مقاله با موضوعاتی نزدیک به این موضوع می‌توان معرفی کرد. کتاب‌های: بررسی فقهی، حقوقی جرم براندازی، نوشته آقای حسین آقا بابایی و رابطه جرم و گناه، نوشته آقای حسینی تاش، تنها با برخی مباحث این اثر ارتباط دارد.

مقالات: «مقاومت و مشروعیت تأملی در حق تَمَرّد "بر" دولت و "در" دولت»، نوشته آقای محمد سروش، «ادله نقلی حق تَمَرّد از منظر اهل بیت و اهل سنت»، نوشته آقای مصطفی جعفر پیشه‌فرد، و «نظریه الثور والمقاومة فی الاسلام»، نوشته آقای عبدالکریم آل‌نجف نیز بیشتر بر وجود این حق در دولت جائر متمرکز هستند. در مقاله نخست، تنها اشاراتی به وجود این حق در دولت مشروع مشاهده می‌شود. از این رو، شاید برای نخستین بار است که این موضوع از منظر فقهی به صورت مبسوط و با عنایت به جوانب گوناگون مسئله مطرح می‌شود. به همین جهت این نوشتار می‌تواند صرفاً «درآمدی بر این موضوع» باشد و زمینه را برای تحقیقات گسترده و عمیق‌تر فراهم سازد.

روش و منابع تحقیق

در این تحقیق که یک پژوهش فقهی است، روش متعارف و معمول اجتهاد و استنباط احکام فقهی با استناد به منابع معتبر، یعنی عقل، کتاب، و سنت به کار گرفته می‌شود. نگارنده می‌کوشد تا با شناخت و معرفی دقیق «موضوع»، با استفاده از منابع معتبر سیاسی، و تفکیک آن با موضوعات مشابه در دانش فقه و سیاست، و با در پیش گرفتن روش صحیح استنباط فقهی، به دنبال کشف حکم شرعی از منابع و مأخذ شناخته شده اجتهاد در دیدگاه امامیه برآید و از در غلتیدن به دام قیاس و استحسان که در فقه امامیه اعتباری ندارند، بپرهیزد. بی‌شک مراجعه به میراث ارزشمند فقهی در مباحثی که می‌توان ردپایی از این بحث یافت، ضروری است. نگارنده همچنین بر خود فرض می‌داند در هر بحثی که دستیابی به نتیجه قطعی و ارائه راهکارهای بی‌شبهه و اشکال دشوار می‌نماید،^۱ صرفاً به بیان وجوه و احتمالات مختلف بسنده کند و از اظهار نظر قطعی اجتناب ورزد و رسیدن به نتیجه قطعی را بر عهده تحقیقات بعدی محققان، عقل جمعی و قانون‌گذار واگذارد.

سرفصل‌های تحقیق

این تحقیق در ده فصل سامان یافته است:

فصل نخست، به کلیات و تبیین مفاهیم از نظر لغوی و اصطلاح فقهی می‌پردازد.

۱. مانند «مرجع تشخیص ناعادلانه بودن، برخلاف مصلحت یا منافع عمومی بودن، قوانین، مقررات و تصمیم‌های دولت»، «تشخیص اهم و مهم» در موارد مختلف نافرمانی مدنی و صدق یا عدم صدق عناوین «اختلال نظام» و «تضعیف دولت اسلامی» (موضوع فصل نهم).

فصل دوم، به عنوان مقدمه بحث اصلی، یعنی نافرمانی مدنی، از فرمانبرداری مدنی و مبانی مختلف در این باره سخن می‌گوید. ضرورت پرداختن به این بحث مقدماتی از آن جهت است که آیا مبانی مختلف فرمانبرداری مدنی، در تعیین قلمرو نافرمانی مدنی و موارد مجاز و غیر مجاز آن تأثیری دارند یا نه؟ اگر بر نافرمانی مدنی از منظر فقه امامیه توجه شده و در مواردی مجاز و در برخی موارد ممنوع شمرده می‌شود، بر چه مبنایی در فلسفه حکمرانی و حق آمریت استوار است؟ فصل سوم، درباره فلسفه حق مقاومت یا نافرمانی مدنی است و اینکه براساس کدام یک از مبانی در فلسفه حکمرانی و حق آمریت این حق دارای فلسفه بوده و تا چه حدی قابل توجیه است؟ آیا بنا بر مبنایی که در شیعه «حق حکمرانی» ثابت می‌شود، می‌توان از حق «مقاومت» و «نافرمانی مدنی» هم سخن گفت و دفاع کرد؟

فصل چهارم، به تشریح قلمرو حق «مقاومت» و «نافرمانی مدنی» از دیدگاه اسلامی و نسبت آن با حق «مقاومت» و «نافرمانی مدنی» در مکاتب بشری امروز می‌پردازد. آیا حقی که امروزه در این باره در نظام‌های سیاسی دنیا برای شهروندان قائل اند، در نظام اسلامی هم پذیرفته می‌شود؟ با توجه به وجود احکام شرعی در جامعه اسلامی، افزون بر قوانین موضوعه، این پرسش پیش می‌آید که آیا ایمان و التزام مردم به احکام شرعی تأثیری در قلمرو این حق دارد یا نه؟ آیا در مواردی که شهروندان حق نافرمانی دارند، این نافرمانی می‌تواند در قالب نقض حکمی از احکام شرعی باشد؟ این دغدغه موجب شد تا بحثی پیرامون «جرم» و «گناه» و رابطه آن دو با یکدیگر مطرح شود زیرا چگونگی رابطه این دو، تأثیری مستقیم در تعیین قلمرو «نافرمانی در جامعه اسلامی» و نسبت آن با «نافرمانی در جوامع عرفی» دارد.

فصل پنجم، نافرمانی در دولت مشروع را از منظر اسلامی تبیین کرده و دلایل و مستندهای عقلی و نقلی آن را بررسی می‌کند. در این فصل، از نافرمانی در دولت معصوم و نسبت به فرمان‌های شخص او، جدا از نافرمانی در دولت غیر معصوم و فرمان‌های فرمانروایان غیر معصوم، بحث شده است. چنان که نافرمانی در برابر «قوانین و مقررات عادلانه و منطبق بر شرع و حق»، و «قوانین ظالمانه و برخلاف شرع و حق» دولت مشروع به صورت جداگانه بررسی شده‌اند.

فصل ششم، به بحث «نافرمانی مدنی در دولت نامشروع» اختصاص دارد و بر دلایل عقلی و نقلی جواز نافرمانی به تفصیل توجه شده است.

فصل هفتم، بر استثنای «جواز نافرمانی مدنی» توجه می‌کند. از آنجا که نافرمانی مدنی در موارد مجاز آن، گاه پیامدهایی به دنبال دارد که بسا نافرمانان نیز به بروز آنها رضایت ندارند از

این رو، پرداختن به موارد استثنا اجتناب ناپذیر است. این فصل سه بخش است و در هر بخش یکی از استثناها بررسی می‌شود.

فصل هشتم، به مقوله نافرمانی از نگاه دولت می‌پردازد. اینکه دولت در مواجهه با نافرمانان، چه در موارد مجاز نافرمانی و چه در موارد ممنوع آن، چه وظایفی بر عهده دارد؟ چرا که ممکن است دولت نافرمانی را موجب بداند و به خواست نافرمانان تن دهد و نیز ممکن است آن را ناموجه دانسته و قصد مقابله با آنان را داشته باشد. در این فصل به چگونگی مواجهه دولت با نافرمانی و نافرمانان در موارد گوناگون پرداخته می‌شود.

فصل نهم، به یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در این زمینه پاسخ می‌دهد؛ اینکه مرجع تشخیص عادلانه یا ناعادلانه، همچنین مطابق با شرع یا مخالف با شرع بودن قوانین و مقررات کیست؟ در این فصل تنها چند احتمال مطرح است که هر یک می‌تواند در مواردی از نافرمانی مدنی راهگشا بوده و مرجع تشخیص باشد.

و سرانجام فصل دهم، به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری فصل‌های نه‌گانه کتاب اختصاص دارد و می‌تواند برآیند تحقیق در موضوع نافرمانی مدنی از منظر فقهی تلقی شود.

بسیاری از سرفصل‌های یادشده در جمع شماری از دانش‌آموختگان فاضل حوزه به روش معمول درس‌های تخصصی حوزه (خارج فقه)، در دو نیم‌سال تحصیلی مطرح شده و پس از آن با توجه به پرسش‌های پیش‌آمده به نگارش درآمده است.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از استادان و محققانی که در مراحل مختلف «تصویب»، «نگارش» و «بحث و تبادل نظر در نشست‌های علمی گروه» نویسنده را یاری دادند، همچنین از استادان محترم ارزیاب که با نقدها و پیشنهادهای خود بر اتقان این اثر افزودند و نیز از کارشناس پرتلاش گروه، همچنین از مدیران محترم پژوهشگاه که زمینه انجام پژوهش در موضوعات نو و مورد نیاز جامعه اسلامی را فراهم کرده‌اند، تشکر و سپاسگزاری کنم.

این اثر ناچیز را به روح پاک امام خمینی رهبر فقید انقلاب اسلامی و ارواح بلند شهیدان این مرز و بوم که نعمت گران‌بهای جمهوری اسلامی و امنیت را برای ما به ارمغان آوردند، تقدیم می‌کنم و توفیق پاسداری و مراقبت از آن را از خدای سبحان مسئلت دارم.

سیدجواد ورعی (طباطبایی حسینی)

دی‌ماه ۱۳۹۳